

مقدمه:

ترکیه در معادله محاصره بین المللی عراق پس از حوادث «طوفان صحرا»، خود را نه به دلیل استراتژی امنیتی و توازن نیروهای استراتژی منطقه ای، بلکه از نظر اقتصادی بیش از همه زیان دیده می داند. ترکیه وضعیت استراتژی امنیتی و توازن نیروهای راهبردی منطقه ای را پس از فروپاشی اتحاد شوروی با نیت و مقاصد منطقه ای خود، و برای ایفای نقشی جهانی هماهنگ می بیند، زیرا اهمیت دیرینه این کشور را - به عنوان سدی در برابر گسترش نفوذ کمونیسم - در استراتژی غرب و آمریکا دوباره به آن باز می گرداند. پس از فروپاشی اتحاد شوروی از نقش بین المللی ترکیه کاسته شد و با ایجاد بحرانی سیاسی برای آن، آرزوهایش را در وابستگی به خانواده غرب و ادغام در آن به عنوان عضوی از مجموعه دولتهای اروپایی و بازار مشترک اروپا از بین برد و بحران تعلق و هویت (فکری - ایدئولوژیک) را که از زمان مصطفی آتاتورک آغاز شده بود افزایش داد، زیرا آتاتورک، ترکیه لائیک «کوچک و قدرتمند را بر ترکیه بزرگ و ضعیف ترجیح می داد». ^۱ بعلاوه بحرانهای داخلی، امنیتی و اقتصادی ترکیه و همچنین تحولات و تغییرات سیاسی و فکری داخلی ای را که با بالا گرفتن

* استاد عادل رؤوف، پژوهشگر عراقی مقیم دمشق و سردبیر مجله «مطالعات عراق» است. وی این مقاله را اختصاصاً برای فصلنامه مطالعات خاورمیانه نگاشته است.

جنبش جهانی اسلامی در پایان دهه هفتاد رشد آن آغاز شده بود، تشدید کرد. برخی گزارشهای دریافت شده از منابع رسمی، حاکی از این بود که منابع اصلی تهدید داخلی برای ترکیه، جنبش بنیادگرای اسلامی این کشور و مبارزه کردهاست. زیرا گروههای بنیادگرا از منابع مالی وسیعی برخوردارند و اعضای آنها در تمامی ادارات دولتی نفوذ کرده اند؛ همچنین طبق گفته نجم الدین اربکان، «در طول ده سالی که از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰ می گذرد، حاکمان ترکیه حدود چهل هزار نفر را به اتهام وابستگی به جنبش اسلامی به زندان انداخته اند».^۲ این واقعیت نهایتاً موجب نگرانی های سیاسی شدیدی در ترکیه شد و مقامات آن کشور را به اتخاذ رفتارهای سیاسی غیر اصولی وادار کرد. به طوری که در منطقه به برخورد خشونت آمیز با مسائل پرداخت و سعی کرد تا در جهت یافتن نقش جدیدی که برعهده گرفته بود، خلاف «رسوم» سیاسی رایج عمل کند و به جستجوی وسایل و ابزارهای تحریک کننده و خصومت آمیز در ارتباط با کشورهای هم جوار بپردازد و با استفاده از حربه آب به شیوه ای دور از منطق معاهدات بین المللی عمل نماید. ترکیه همچنین در اقدامی برای برهم زدن صحنه بازی منطقه ای، شتابزده به سوی اسراییل رفت و با استفاده از فرصت «خلأ سیاسی» موجود در شمال عراق برای درگیر شدن در این بازی به صور مختلف سود جست. چیزی که به اعتقاد ترکیه به منافی بیش از نایل شدن به اهداف داخلی و خارجی مورد نظر منجر می گردد. ترکیه در ایفای این نقش، شرایط و داده هایی را مد نظر داشت که از آن جمله اند:

۱- یک عراق ضعیف می تواند شکافهای آشکاری را در توازن قوای منطقه ای به وجود آورد و همان گونه که تجربه ثابت کرده است «اگر عراق ضعیف شود دو شکاف ایجاد می شود: نخست، توازن لازم در مثلث عراق، ترکیه و ایران برهم می خورد (چیزی که منجر به افزایش دخالت های غرب در منطقه به ضرر اعراب می گردد) و دوم شکاف در جبهه کشمکش اسراییل- اعراب ایجاد می شود».^۳

۲- همان گونه که دولت ترکیه از ضعف عراق بهره جسته، از موضع ضد عربی و اسلامی امریکا و همدلی اش با تجاوزات ترکیه نیز بهره گرفته است. این موضع امریکا به نحوی واضح

در حمایت از نقشه‌های ترکیه در شمال عراق و همفکری صریح آن در مورد کمربند امنیتی که مکرراً در اظهارات رهبران امریکا منعکس شده به چشم می‌خورد، همچنین حضور امریکاییها در مانورهای مشترک نظامی با ترکیه و اسرائیل نشان از این حمایت است. علاوه براین، رهبران ترک سعی می‌کنند تا با ارائه خدمات به امریکاییها در پایگاه انجریک، حمایت این کشور را نسبت به سیاستهای جدید ترکیه جلب نمایند.

۳- رهبری ترکیه از ضعف جهان عرب، و افول قدرت آن، چه در رابطه با یکدیگر و چه در مبارزاتشان با «اسرائیل»، سود جسته است. اگر «اعراب موضعی منسجم داشتند، ترکیه توان اظهار و پی گیری فعالیت خصوصت آمیزی که اکنون شاهد آن هستیم، نمی‌یافت و طبعاً رؤیاهای ترکیه بسیار پایین‌تر بود.»^۴

موضع متحد اعراب با توافق‌هایی نظیر موافقتنامه (غزه- اریحا)، و پس از آن موافقتنامه وادی عرب، و قبل از آن توافقهای کمپ دیوید و مصائب جنگ ایران و عراق و بحران کویت شکافهای بزرگی داشت ... و در مقابل، اعراب از فرصتهایی که از طریق بستن پیمانهای منطقه‌ای برای ایجاد توازن در برابرشان فراهم بوده و هنوز هم هست، برای تقویت مواضع استراتژیک خود استفاده نکردند، از جمله از جنبش اسلامی و ایران اسلامی که به قول یکی از متفکران عرب «امروزه وضعیت برعکس ایران زمان شاه است و گفتمان سیاسی این کشور، یادآور گفتمان سیاسی اعراب در دهه‌های پنجاه و شصت می‌باشد»^۵، سودی نبردند. نقطه حرکت ترکها در طرحهای خصمانه خود برضد اعراب از زمینه‌ای جسورانه نشأت می‌گیرد که به هنگام برخورد دو طرف، عامل روانی در آن نقش مهمتری بازی می‌کند: زیرا «تصویر ترکیه در ذهن ملل جدید عرب ضرورتاً تصویری مثبت نیست. هر دو طرف همان گونه که در فلسفه غرب آمده است به تفکر ناسیونالیستی رو کردند. ناسیونالیسم عرب، افراد را به دور از تعلقات خلافت اسلامی، بویژه اگر این تعلقات در جهت برتری نژادی بر نژاد دیگر به کار می‌رفت، به عربیت دعوت می‌نمود و ترکها در پایان امپراتوریشان قبل از جنگ جهانی اول و پس از آن اعتقاد داشتند که اعراب آنها را در مقابله با غرب تنها گذاشتند»^۶. دشمنی ترکیه با اعراب در تحقیقی که توسط «دکتر دقوقی با استفاده از تعدادی از نشریات ترکیه در فاصله سه ماه بین

پایان سال ۱۹۹۳ و اول ۱۹۹۴ برای مقایسه بین مواضع آنها در برابر اعراب و اسرائیل انجام داده است، به روشنی عنوان می شود. در این تحقیق «روشن شده است که نشریات بزرگ و نشریات ملی گرای افراطی بر ضد اعراب عمل می کنند و با ستایش از اسرائیل به توجیه اعمال این کشور می پردازند. نویسندگان اشاره می کند که این نشریات هفتاد و هفت صفت منفی در مورد اعراب به کار برده اند در حالی که هیچ صفت منفی در مورد اسرائیل یا صهیونیسم به کار نبرده اند. آنها در برابر هر دو صفت مثبت برای اعراب، بیست و هفت صفت مثبت در مورد اسرائیل بر شمرده اند، یعنی چهارده برابر صفات مثبت برای اعراب. اگر به زبان ارقام سخن بگوییم، تصویر اسرائیل در این نشریات هفتاد مرتبه از تصویر اعراب بهتر است».^۷ این دلایل سه گانه و علل دیگر داخلی و خارجی، به ترکیه فرصت ادامه سیاست برخورد با جهان عرب و جهان اسلام را داد و شمال عراق ضعیف ترین حلقه برای ابراز سیاست تحریک آمیز و تجاوز ترکیه بود. این سیاست در قبال شمال عراق بر فرمول منسجم و واحدی مبتنی نبوده، بلکه از برخی عناصر ثابت و عوامل متغیر فراوانی ناشی شده است. عناصر ثابت سیاست ترکیه در شمال عراق مستلزم ممانعت از برپایی کشوری کرد در آن است و همین امر ترکیه را در دوره ای از تاریخ از طریق مذاکرات دوره ای برای بررسی اوضاع جدید در شمال عراق [پس از طرح فدرالی پذیرفته شده از طرف کنفرانس اتحاد میهنی عراق منعقد در صلاح الدین (۱۹۹۲)] به سوی هماهنگی منطقه ای با سوریه و ایران سوق داد، اما بخش متحرک سیاست ترکیه در قبال شمال عراق سه احتمال را به شرح زیر در بر می گیرد:

۱- احتمال ضمیمه کردن و اشغال این بخش از عراق به شیوه هایی که ظرف هفت سال گذشته در اظهارات علنی ترکها و رفتار سیاسی- نظامی این کشور و همچنین طرح کنفدراسیون اوزال و سیاست ترک سازی، و طرحهای «کمر بند امنیتی» در داخل اراضی عراق و درخواست انجام تعدیلهای و تغییراتی در مرزهای با عراق منعکس بوده است.

۲- احتمال سوق دادن دوباره کردهای عراق به آغوش دولت مرکزی بغداد در صورت لزوم که ترکیه چنین تمایلی را نشان داده و در برخی از مقاطع چنین کاری را نیز کرده است. بویژه هنگامی که مشخص شد پرونده عراق برای مدتی نامعلوم به حال تعلیق درآمده و در

عین حال بحران حزب کارگران کردستان نیز در شمال عراق تشدید شده بود و ترکیه هم نتوانست این بحران را از راه مداخله مستقیم نظامی و یا هماهنگی و هم پیمانی با کردهای عراق حل کند و پایگاههای این حزب را در مرز ترکیه و عراق برچیند.

۳- احتمال هم پیمانی با کردهای عراق با دو دیدگاه، یکی شکست آنها در از بین بردن حزب کارگران کردستان و دیگری موفقیتشان در انجام این هدف که تجربه ترکیه مورد دوم را منتفی کرد و هنگامی که شکست کردهای عراق در انجام این امر ثابت شد، ترکیه در پی جایگزینهای دیگری، از جمله ایجاد نوعی عامل توازن در سیاست ترکیه در قبال شمال عراق برآمد.

حرکت سیاسی ترکیه در محدوده این احتمالات بر انتخاب مکانیزمها و فراهم آوردن ابزار لازم و استفاده از زمان برای انجام یک هدف اساسی در چارچوب هدفهای امنیتی استوار بوده است. این هدف چیزی نیست جز نابودی حزب کارگران کردستان به عنوان یکی از مشکل ترین هدفهای مورد نظر رهبران ترک که بدون آن، رسیدن به آرزوهای بزرگ امکان ناپذیر است.

طرح اوزال

شیوه هایی که در ذهنیت دولت ترکیه به نیات اشغالگرانۀ این کشور در قبال اوضاع شمال عراق نزدیک است، متعددند: آنچه به طرح اوزال معروف است یکی از این طرحهای نظری است که بلافاصله پس از حوادث طوفان صحرا عنوان شد. این طرح از جهت برنامه کلی و مرحله ای با سیاست ترک سازی شباهت دارد و فرض بر آن است که زمانی بالنسبه طولانی را دربر می گیرد. تفاوت بین این دو در آن است که در سیاست ترک سازی، هدف، اقدام در عرصه ترکهای عراقی است در حالی که هدف طرح اوزال برخورد با کردها به شکلی مثبت و مهار آنها و سپس الحاق آنها به کشور ترکیه است. برخورد ترکیه با این طرح جدی بوده و آن را در جریان مذاکره باهم پیمانش، دولت امریکا، به بحث گذاشته است. نسخه اولیه این طرح به نقل از روزنامه حریت به این شرح است: «کنفدراسیون مورد نظر اوزال در مورد عراق از سه منطقه

عربی، ترکی و کردی متساوی الحقوق تشکیل می‌شود که منطقه کردی شامل دو استان سلیمانیه و اربیل و منطقه ترکی شامل موصل و کرکوک خواهد بود و بعد از سؤالی که متفکر و نویسنده ترک، چنگیز چاندار در ۱۹۹۱/۲/۲۰ از اوزال کرد، روشن گردید که هدف آن نه ترکها، بلکه کردهای عراقی است.^۸

اوزال پس از آن در اظهارات خود مشخص کرد که هدفش از طرح این پیشنهاد، اولاً ایجاد کنفدراسیون برای عراق نیست و همچنین هدف از این طرح تنها ترکمن های عراق نمی باشند بلکه طرحش کردهای این کشور را نیز در برمی گیرد. او می خواهد مکانیزم های کمک به آنها و جذب آنها در داخل کشور ترکیه در دراز مدت در چارچوب فدراسیونی که آنها را با کردهای ترکیه جمع می آورد به این هدف دست یابد. شاید اوزال برای رسیدن به هدفش ناچار بود نسخه اول طرحش را که اشاره شد عنوان نماید، زیرا نسخه اول نماد مرحله ابتدایی محتوایی طرح حقیقی او به شمار می رفت که هدف آن انضمام ترکها و کردهای عراق به همراه هم به ترکیه بود. اظهارات اوزال در مورد کردهای عراق مسئله را روشن می سازد. نشریه الحیة لبنان بدین گونه از او نقل می کند: «ترکیه باید روابط محکمی با کردها برقرار نماید؛ ما باید وارد شمال عراق شویم و اگر لازم باشد ۳۰ یا ۴۰ میلیون دلار به آنها بدهیم، لذا باید این کار را بکنیم و آنها را به سوی خود جذب نماییم». در پاسخ به این سؤال که آیا برپایی یک دولت مستقل کرد در منطقه امکان دارد، اوزال پاسخ می دهد که فعلاً صحبت در این مورد را صحیح نمی داند زیرا هرچه گفته شود امکان دارد به غلط مورد تفسیر قرار گیرد. اوزال به طور قوی اشاره می کند که تمامی جایگزینهای مربوطه، از جمله فدراسیون باید به شکل علنی مورد بحث قرار گیرند. او اخطار کرد که اگر ترکیه به تحولات جاری عراق اهمیت ندهد، دچار خطا شده است و افزود اگر در موضعی نباشیم که بتوانیم بریکی از طرفهای (مخاصمه) در عراق تأثیر بگذاریم، موضع ما بی معنی خواهد بود. او همچنین افزود، باید واقع بین و قادر به تأثیرگذاری در حوادث باشیم و لازم است با کردها روابط بهتری برقرار نماییم. به نظر اوزال، ترکیه دولت بزرگی است و اگر با وجود کشوری در شمال عراق مخالفت کند، این کشور نمی تواند ادامه حیات بدهد، پس چرا باید کردها را در خارج رها کنیم و چرا از آنها حمایت

نکنیم و تحت حمایت دیگران رها نماییم».^۹

پس از مرگ اوزال، رهبران ترک محتوای این طرح را در موارد مربوط به ارائه کمکهای مادی از طریق هلال احمر ترکیه، به اجرا گذاشتند، هرچند توزیع این کمکها در بیشتر موارد به ترکها و کردهای دوست و همراه با مقامات ترکیه محدود بود. کمکهای انسانی هلال احمر که تا سال ۱۹۹۵ طی دو نوبت به حدود «۲۵/۵»^{۱۰} میلیون دلار بالغ می شد، [آنچه اوزال در نظر داشت یعنی (۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار) بود]، موفق به ایجاد زمینه مثبتی بین ترکها و کردهای عراق نگردید. زیرا به رغم اینکه حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی در کنار ترکیه با حزب کارگران کردستان ترکیه جنگیدند، در اکتبر ۱۹۹۲ توافقی امنیتی را با ترکیه امضا کردند و متفقاً ۷۰ نقطه مرزی را بین دو طرف تعیین کردند، ولی توازن مربوطه با گذشت زمان، بویژه پس از جنگ داخلی مسلحانه بین دو حزب عمده کردهای عراق تغییر کرد. از آن به بعد آنکارا شروع به متهم کردن جلال طالبانی به پناه دادن و کمک به عناصر حزب کارگران نمود و حتی در برخی موارد مسعود بارزانی نیز از اتهامات آنکارا بی نصیب نماند. احتمالاً تهدیدهای تانسو چیلر در زمان جشنهای یادبود پنجاهمین سال تأسیس حزب مسعود بارزانی به خاطر حضور عثمان اوجلان برادر رهبر حزب کارگران کردستان عبدالله اوجلان در این جشنها^{۱۱} منعکس کننده میزان حساست و فشارهای ترکیه در قبال مسعود بارزانی بود. به نظر می رسید مسعود بارزانی در محافل کرد به خاطر هم پیمانی با آنکارا تحت فشار باشد، زیرا همان گونه که یکی از نویسندگان کرد اشاره می کند، آیا «تعجب برانگیز نیست که - به عنوان مثال - نیروهای مسعود بارزانی دست در دست ترکها بگذارند و به برادران کرد خود خیانت کنند».^{۱۲}

همچنین دخالت مکرر نظامی ترکیه در شمال عراق، و همراه آن بمباران هوایی و بی هدف مناطق کردنشین عراق که گمان می رود پناهگاه عوامل حزب کارگران باشد، اغلب مسعود بارزانی را در وضعیت نامطلوبی قرار می دهد و او را وامی دارد تا ترکیه را به «اجبار غیر نظامیان به فرار به علت بمباران توپخانه»^{۱۳} متهم کند.

اگر روابط ترکیه با جلال طالبانی تحت تأثیر مشکلات عدیده بوده و باهم پیمانش مسعود بارزانی هم دچار چنین وضعیت بلا تکلیفی بوده است، روابط ترکیه با توده های کرد عراق از این هم بدتر بوده است، زیرا توده های کرد عراق به طور مداوم، بویژه پس از آنکه این دخالت بیش از یک بار و به صورت مکرر صورت گرفت، در معرض اثرات ناشی از دخالت نظامی ترکیه و بمباران بی هدف توپخانه و نیروی هوایی آن قرار داشتند، به طوری که در یکی از موارد «به آواره شدن ۱۵ هزار کرد از منازلشان»^{۱۴} انجامید...

بدین ترتیب ظاهراً نسخه مورد نظر اوزال در ایجاد روابط همکاری بین ترکیه و کردهای عراقی به عنوان «تنها نسخه ای که می تواند حمایت قوی آمریکا از ترکیه را تأمین کند»^{۱۵} در ابتدا شاهد مراحل مثبتی بود. در این مرحله، به قول طالبانی «دولت کرد حفاظت از نوار مرزی را برای تضمین عدم هرگونه حمله ای از سوی خود به اراضی ترکیه»^{۱۶} برعهده گرفت... مسعود بارزانی پس از فروپاشی «منطقه امن» در شمال، به هم پیمانش با آنکارا ادامه داد در حالی که روابطش با جلال طالبانی قطع شده و به خصومت گرایید. از آن پس حساسیت کردها در قبال ترکیه، بویژه پس از اعلام منطقه کمربند امنیتی در شمال عراق توسط ترکیه و ادامه سیاست ترک سازی آن با دو وجه، یعنی توجه به ترکهای عراق و توجه به کردهای عراق، افزایش یافت.

آنکارا این سیاستها را، بدون اعلام نیت اشغالگرانه ادامه داد... بارزترین این اظهارات و تحریک آمیزترین آنها، سخنان سلیمان دمیرل در سال ۱۹۹۵ بود، که گفت: «مرزهای ما با عراق همان خط نفت است، و مرزهای ترکیه از جایی آغاز می شود که نفت به انتها می رسد. این مرزها را دانشمندان زمین شناس تعیین می کنند و میثاق ملی تضمین کننده آن نیست. به موجب عهدنامه لوزان، موصل به عراق واگذار نشده است و همچنان تابع ترکیه محسوب می شود».^{۱۷}

سیاست ترکی سازی

علاوه بر طرحهای نظری که مسئولان ترکیه برای رفتار با شمال عراق عنوان کرده اند،

فرمولهایی عملی نیز وجود دارد که ماهیت خطرناک این رفتار را می نمایاند و به مصداق عملی نگرانیهایی تبدیل شده است که با فرمولهای دیگر با ماهیت اشغالگری ضمیمه ساختن خاک عراق همراه بوده است. این فرمول عملی که به شکل سیاست ترکی سازی خودنمایی کرده از زمان خروج شمال عراق از سیطره دولت بغداد و قرار گرفتن این منطقه در شمار آنچه مناطق امن در عراق نامیده می شود، مورد استفاده قرار گرفته است.

ترکیه ظرف مدتی نزدیک به هفت سال، کوشید حضور فزاینده ای در منطقه شمال عراق بیابد. این حضور که ابعاد نظامی و فرهنگی متعددی پیدا کرده، و به بهانه مسائل انسانی یا سیاسی و یا به عنوان هویت قومی انجام شده است. پس از برداشتن گامهای مهم و حساسی در زمینه «ترکی سازی»، آنکارا چاره ای ندید جز آن که به نحو علنی از دایره اظهارات سیاسی در مورد «تروریسم» به عنوان تنها علت دخالت در شمال عراق خارج شود و به «قضیه» ترکهای عراق به عنوان مسئله ای انسانی که باید در موردش عملی انجام داد بپردازد. تانسو چیلر در سال ۱۹۹۶ به هنگامی که نخست وزیر بود به این موضع به کرات اشاره کرد. وی اظهار داشت «ترکیه در ارتباط با شمال عراق به دو مسئله عنایت دارد که عبارتند از مبارزه با تروریسم و حمایت از ترکها. بنابر این جهان را نسبت به ضرورت حفظ تمامیت خاک عراق، و حق حیات ترکها، و برخورداری از آزادی و برابری در منطقه به منظور حفظ صلح جهانی ترغیب خواهد نمود.»^{۱۸}

ظرف نزدیک به هفت سال، مجموعه ای از عملکردهای آشکار و غیر آشکار ترکیه در شمال عراق به ناظران و تحلیلگران امکان داد تا بر این عملکردها به شکل نمادین، نام ترکی سازی بدهند. رفتاری که در چارچوب برنامه ای چند مرحله ای و آرام به اجرا می آید و از طرح های نظری سیاسی ترکیه و تغییر شرایط سیاسی متأثر نمی شود. «طرح ترکی سازی» شاید به شکل پایه ای متحرک در سیاست ترکیه با مقاصد چندگانه باشد که به احتمال زیاد هنگامی که تحول اوضاع در عراق و منطقه بدان سومیل کند، این طرح معرف یک مرحله مقدماتی مطلوب برای بلعیدن شمال عراق و اشغال آن باشد، به شرط آنکه عوامل متغیر سیاست ترکیه در سایه تحولات آینده چنین امری را اقتضا نماید. این طرح در عین حال طرح

مطلوبی برای جایگزینهای دیگری غیر از اشغال است که می تواند ترکمنهای عراق را به عنوان ستون پنجم یا ابزاری از ابزار سیاست ترکیه در آینده عراق مطرح کند.

همچنین با توجه به عملکرد ترکیه در شمال عراق، این طرح در سه زمینه عمده فرهنگی-آموزشی، سیاسی و امنیتی پیش رفته و در هر مرحله با عناوین مختلف از جمله به بهانه مسائل انسانی به اجرا درآمده است.

زمینه فرهنگی-آموزشی

این زمینه به عنوان ستون اصلی در ذهنیت ترکها به شمار رفته است، زیرا عرصه ای است که در آن از هویت قومی به عنوان انگیزه ای برای جذب ترکهای عراقی و تغییر جهت فرهنگ ملی آنها به سوی فرهنگ قومی مرکزی در ترکیه استفاده می شود. ظاهراً این ذهنیت بر ادغام فرهنگی به وسیله ادامه حذف و اضافه فرهنگیست از طریق مدرسه، دانشگاه، زبان، و نظام آموزشی تأکید دارد. بدین ترتیب ظرف دو سال یعنی از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۵، ترکیه از طریق برخی سازمانهای سیاسی ترک در عراق به تأسیس تعداد زیادی مدارس، اتحادیه ها، دوره هایی برای آموزگاران، و دوره های آموزش زبان ترکی پرداخت. یکی از روزنامه های وابسته به این سازمانها، فهرست اقدامات سازمان خود را که در این مقوله جامی گیرد، تهیه کرده است و از ۲۱ مورد فعالیت فرهنگی در چارچوب برنامه ای که به آموزش مورد نظر ترکیه اختصاص دارد، نام برده است. یکی از این فعالیتها، شامل «تأسیس ۱۵ دبستان و دبیرستان و کلاسهای زبان ترکی در سطوح مختلف برای پسران و دختران در اربیل، دهوک، و کفری»^{۱۹} می شود. این مدارس که به آموزش «زبان ترکی با حروف لاتین، و استفاده از همان نظامهای آموزشی موجود در مدارس داخلی ترکیه» می پردازند، در سال ۱۹۹۷ به شکل قابل ملاحظه ای افزایش یافتند. «در این مدارس استادان ترک یا ترکهای عراقی، که دوره های فشرده ای را در نگارش با حروف لاتین و نظامهای آموزشی ترکیه گذرانده اند، تدریس می کنند و تعداد این مدارس تا کنون از بیست مدرسه برای کلیه مراحل تحصیلی تجاوز کرده است.»^{۲۰}

در ارتباط با اتحادیه‌های حرفه‌ای، تعداد آنها از ده اتحادیه در سه شهر شمال عراق، یعنی اربیل، دهوک و کفری^{۲۱} تجاوز می‌کند. علاوه بر این می‌توان از باز شدن تعدادی مهد کودک، و اعزام دانش‌آموزان مدارس ابتدایی و دبیرستانی به ترکیه نام برد، ضمن اینکه قرار شده است «تعداد سهمیه‌های تحصیلی ارائه شده به ترک‌های عراقی از طرف دانشگاه‌های ترکیه افزایش یابد».^{۲۲}

این طرح‌های فرهنگی منعکس‌کنندهٔ اصرار سرسختانه و مداوم ترکیه، برای اجرای اهداف مورد نظر طبق برنامه‌ریزی است، صرف‌نظر از اینکه جهت کلی طرح سیاسی و تغییرات آن برای عراق، یا تنوع فرمول‌های سیاسی ترکیه برای برخورد با پروندهٔ شمال عراق چه باشد. شاید از خلال این تأکید، اهمیت اهداف درازمدت ترکیه به چشم بخورد، و فرقی نمی‌کند که اهداف تنها به عراق مربوط شوند یا به نیت سیاست کلی ترکیه در منطقه مرتبط باشند. بدین ترتیب ترکیه ظاهراً اصرار دارد تا از طریق عراق به هدف‌های خود نایل گردد. عراق به عنوان یک عرصهٔ شکننده، به اعتقاد ترکیه، فرصت‌های بزرگتری را برای حرکت، مانور و تهاجم فراهم می‌آورد.

عرصهٔ سیاسی

شاید آنچه تلاش فرهنگی ترکیه را میان ترک‌منه‌های عراق تکمیل می‌کند، عرصهٔ سیاسی باشد. بدین صورت که سیاست ترکیه در عرصه مخالفان عراقی محدود به همکاری و ارتباط با ترک‌منه‌ها بوده و سیاستمداران ترک کوشش‌های زیادی برای ایجاد احزاب، ائتلاف‌ها و سازمان‌های متعدد در عرصهٔ معارضان عراقی و اعمال نفوذ بر آنها به خرج دادند و کوشیدند آنها را در قدرت واحدی یعنی جبههٔ ترک‌ها جمع آورند تا بتوانند آنها را در سمت و سوی خط سیاسی کلی دولت ترکیه سوق دهند. مشاهدهٔ مواضع این جبهه نشان داده است که با تلاش ترکیه به مجهز ساختن و مشارکت دادن آن در طرح‌های سیاسی مرتبط با شمال عراق و قایل شدن نقشی سیاسی که بیش از توان و واقعیت موجود آن جبهه بود، حرکت جبهه به نحو قابل ملاحظه‌ای با تغییرات سیاست ترکیه در مورد مسئله عراق هماهنگ بوده است.

این امر در بارزترین صورتش در مذاکرات آنکارا جهت حل مسائل موجود بین کردهای رزمنده رقیب در شمال عراق جلوه کرده و می‌کند. مجله «مطالعات عراق» مکانیزمها و اهداف برخورد ترکیه با این جبهه را در مجموعه‌ای از موارد خلاصه کرده است که بخشی از آن به قرار زیر است:

۱- مشارکت دادن ترک‌ها در مذاکرات و آسوریها در نیروی ناظر به منظور تأکید بر اینکه شمال عراق صرفاً منطقه‌ای کردنشین نیست بلکه ترک‌ها و آسوریها را نیز دربرمی‌گیرد و این امر، تصویری را که کردها سعی داشته‌اند در افکار عمومی و کشورهای ذی ربط به وجود آورند، مبنی بر اینکه شمال عراق تماماً کردنشین است، نقض می‌کند.

۲- دخالت و توجه ترکیه چه در مورد مسئله عراق به شکل کلی و چه در مورد مسئله کردها به شکل خاص از طریق نقش جبهه ترک‌های عراق، امری توجیه‌پذیر به نظر رسیده است. زیرا این دخالت تحت عنوان حمایت از ترک‌های عراق و انجام وظیفه انسانی در قبال آنها تفسیر و تعبیر شده است. ترکیه خود را تنها حامی ترک‌ها معرفی کرده و این مسئله را هر از گاهی از طریق سیاسی و تبلیغاتی عنوان کرده است.

۳- ترک‌های عراق برای ترکیه حکم «میخ ملانصرالدین» به دیوار همسایه را داشته‌اند، همان گونه که بعضی از دیگر کشورهای همجوار عراق هم متناسب با نیاز خود چنین اهرم‌هایی را به کار می‌گیرند.

۴- ترکیه با مشارکت دادن ترکمن‌ها تحت عنوان جامعه ترکمن کوشید به فعالیت‌های خود زمینه سیاسی ببخشد و به نحوی حمایت ملی‌گرایان ترکمن را جلب کند، بدون آنکه مجبور شود با نیروهای بارز آنها که ممکن است این کشور را دچار درد سر کنند و تسلط بر آنها و بسیج آنها را متناسب با منافع ترکیه مشکل سازند، همکاری کند.

۵- جبهه ترک‌های عراق در واقع پنجره بازی برای ترکیه است تا وضع داخلی کردها و بویژه رابطه آن با مسئله حزب کارگران کردستان را بنگرد و همچنین گستره و نفوذ ترکیه در منطقه و روابط پنهان آن با احزاب کرد و واقعیت سیاسی را در آن می‌توان یافت.^{۲۳}

عملکرد سیاسی ترکیه در عرصه ترک‌های عراق، نقش تکمیلی طرح ترکی سازی را ایفا

می‌کند و ابزار سیاسی برای اجرای این طرح در عرصه فرهنگی به شمار می‌رود؛ به این خاطر، ترکیه به نحوی غیرعادی در پی مهار تمامی گروه‌های متفاوت و انشعاب‌های سیاسی ترک‌های عراق بوده است. به همین دلیل، ترکیه خود تشکیلات قومی جدیدی را به وجود آورد و سپس در جهت سازمان دادن این تعدد تشکیلات تحت عنوان واحدی برآمد که همان جبهه ترک‌های عراق است. این جبهه حاوی اسامی مختلف و ائتلاف‌های متفاوتی است که موقعیت و اندازه آنها متفاوتند. حزب میهنی کردستان عراقی (تأسیس، سال ۱۹۹۴)، حزب اتحاد ترک‌ها (تأسیس، سال ۱۹۹۴)، حزب برادران ترک (تأسیس، سال ۱۹۹۲)، جنبش دموکراتیک ترک‌ها (تأسیس، سال ۱۹۹۴) و جبهه ترک‌ها (تأسیس، سال ۱۹۹۵)، به اضافه برخی گروه‌های کوچکی که خود را منحل اعلام کرده و با اتحاد با همدیگر ائتلاف‌هایی به وجود آوردند. شایان ذکر است که تلاش‌های سیاسی ترکیه برای مهار ترک‌های عراقی، تمامی فعالیت سیاسی ترک‌های عراق را دربر نمی‌گیرد، بویژه نیروهای سیاسی گردآمده تحت پرچم جنبش اسلامی که سازمان‌های مستقل سیاسی خاص خود همانند اتحاد اسلامی ترک‌های عراقی را دارد. این سازمان تحت نام اسلام و با عنوانی سیاسی و ایدئولوژیک در پی کسب حقوق ترک‌های عراقی است و ادغام با ترکیه را رد می‌کند و خواستار ابقای خصوصیات قومی تحت پوشش هویت ملی عراقی است.

عرصه امنیتی

ترکیه سعی کرده است جنبش اسلامی را از طریق هماهنگ کردن اقدامات «ترکی سازی» در ابعاد فرهنگی، سیاسی و امنیتی به حاشیه براند. به این ترتیب، ترکیه از طریق مداخلات نظامی مکرر در شمال عراق و حمایت از جبهه ترک‌ها، نقشی «امنیتی» را برای انجام وظیفه ترک سازی با ایجاد مراکز نظامی و امنیتی و حضور ثابت نیروهای ترکیه در شمال، و در ایجاد جناحی نظامی برای جبهه ترک‌ها، دنبال می‌کند. این جبهه امکان «حضور مستقیم ترکیه را در شمال عراق از طریق مستشاران نظامی، مربیان، کم‌ته‌های هماهنگی، مکانیزم‌ها و تجهیزات و وسایل نظامی، فراهم می‌آورد که این پوشش مطلوب، جهت

احتیاجات امنیتی ترکیه ضرورت دارد.^{۲۴} عرصه امنیتی به عنوان پوششی برای حمایت از اقدامات ترکی سازی عمل کرده که این اقدامات به عرصه ترکهای عراقی محدود نبوده، بلکه به عرصه کردها نیز تسری یافته است. این امر از طریق تشویق افرادی که مایلند در پی یافتن اصل و نسب ترک خود به عنوان شرطی جهت استفاده از کمکهای مخصوص ترکهای عراق برآیند، صورت می گیرد. این شرط «هزاران خانواده کرد عراقی را برانگیخت تا خود را به عنوان افرادی دارای تبار ترک، نزد هلال احمر ترکیه به خاطر دریافت مواد غذایی و کمکهای مادی، به ثبت برسانند. این امر تنها به مسئله به ثبت رساندن افراد منحصر نبوده است، بلکه کمیت‌های ویژه‌ای به تهیه اوراق و اسنادی اقدام نموده اند که از آنها برای فراهم سازی مقدمات دعاوی آینده ترکیه در این منطقه استفاده خواهد شد».^{۲۵}

علاوه بر این، تلویزیون هر روز ساعاتی طولانی، برای ترکهای عراقی برنامه پخش می کند. در تکمیل این تلاشها، ترکیه سعی می کند با توزیع نقشه های قدیمی ترکیه و نادیده گرفتن استفاده از پول ترکیه در شمال عراق^{۲۶} اقداماتی از این قبیل که همزمان با ادامه نقشه های ترکیه در جهت نابودی حزب کارگران کردستان صورت می گیرد، به تحکیم موقعیت طرح مورد نظر پردازد.

رویارویی با حزب کارگران

رهبران ترکیه در اظهارات سیاسی خود و در فرمولهایی که برای برخورد با شمال عراق طرح می کنند، به هیچ وجه قید و بندی در عنوان کردن دعاوی تاریخی و قصد ترکیه به اشغال یا در برخی موارد ضمیمه کردن خاک عراق یا تمایل به تعدیل مرزهای ترکیه و عراق قایل نمی شوند، اما در هر حال دلیل عمده ای که برای کلیه مداخلات، جنگها، و تهاجمهای مکرر آن به شمال عراق می آورند، دنبال کردن نیروهای حزب کارگران کردستان است. به گفته آنها، این حزب به جنگ چریکی و فرسایشی مداومی با نیروهای ترکیه در داخل این کشور می پردازد و از مناطق کردنشین مرزی عراق به عنوان پایگاههای پشتیبانی و دور از جبهه، استفاده می کند که به آن آزادی مانور و فرصت آموزش و طرح ریزی می دهد.

از سال ۱۹۹۰، مسئله وجود نیروهای این حزب در شمال عراق، به عنوان یکی از مشکلاتی که بیش از همه موجبات بحث را فراهم می آورد، بارز گردید. قبل از این تاریخ، توافقی امنیتی بین آنکارا و بغداد وجود داشت که و به آنکارا اجازه می دهد تا از مرزها گذشته و برای دنبال کردن انقلابیون کرد تا عمق ۱۵ کیلومتر وارد اراضی عراق شود. البته پس از عقب نشینی حکومت مرکزی بغداد از شمال به دنبال حوادث طوفان صحرا، و اعلام این منطقه به عنوان «منطقه امن»، تعداد نیروهای حزب کارگران ترکیه در این منطقه افزایش یافت و این امر به نگرانی امنیتی ترکیه تبدیل شد و مستمسک و دلیلی برای حملات نظامی منظم و بزرگ به شمال عراق گردید. در هر حمله، ترکیه ادعا می کند که پایگاه های این حزب را نابود کرده و هزاران نفر از افراد آن را کشته است. به نظر می رسد در هر هفت حمله بزرگ ترکیه ظرف هفت سال گذشته، موضع نظامی و سیاسی ترکیه در مبارزه، آکنده از نگرانی، سردرگمی و تناقض بوده است. زیرا:

۱- روشن است که سیاست ترکیه بر آن بوده است تا جنگ خود با حزب کارگران را که اساساً جنگی داخلی با ابعاد مهم امنیتی است، با استفاده از فرصتی که شمال عراق را به عنوان عرصه ای شکننده، قابل نفوذ و قابل دخالت و بهره گیری تبدیل کرد، به خارج منتقل نماید. ترکیه با گذشت زمان متوجه دشواری این کار، به دلیل ترکیب پیچیده جمعیتی کردستان و مهارت رزمنده های حزب کارگران در برخورد با ناهمواریهای سرزمین کردستان و دشواری آن برای سربازان ترک در جهت انجام مأموریت های جنگی خود در خارج سرزمینشان شده است. به این جهت «به صلاح ترکیه نیست که مسئله خود را به خارج منتقل کند، بلکه باید به دنبال راه حلهایی برای حل قضیه کردها در داخل ترکیه باشد».^{۲۷}

۲- به رغم روابط قومی بین کردهای ترکیه و کردهای عراق، و وحدتشان در مسئله «استقلال» و احساس مشترکشان در خصوص ظلم و ستمی که بر آنها رفته است، رهبران ترکیه توانستند در سایه نیاز کردها به ثابت کردن این مطلب که امنیت در «منطقه امن» نوپای آنها مصداق عینی دارد، بین آنها شکاف ایجاد کنند. کردهای عراقی مایل بودند ترکیه را از دخالت مستقیم در اراضی خود منع نمایند، ولی ترکیه توانست کردهای عراق (اتحادیه میهنی

دموکراتیک، و حزب دموکرات کردستان) را به نمایندگی از نیروهای ترکیه به جنگ با نیروهای حزب کارگران کرد ترکیه بکشاند. با این همه بعد از جنگهای شدید بین کردهای عراق و کردهای ترکیه مشکل به پایان نرسید، تا حدی که بحرانی اساسی و پیچیده در ارتباط با کردها به وجود آمد که اثراتش در آینده بروز خواهد کرد. کردهای عراق، این مسئله را قبل از ترکیه درک کرده اند در حالی که ترکیه همچنان روابطش را با آنها برپایه میزان آمادگی کردها برای همکاری با ترکیه در نبرد با حزب کارگران تنظیم کرده است و بخشی از کردهای عراقی نیز ظرف سالهای گذشته بر این امر گردن نهاده اند.

۳- با شکست نیروهای کرد عراق در حل و فصل وضعیت در شمال عراق، و ادامه حملات ترکیه که از طرف برخی از این نیروها حمایت می شد، اظهارات مقامهای ترکیه در توضیح هریک از حملات مبهم و درمورد خسارات وارده به نیروهای حزب کارگران مبالغه آمیز به نظر می رسد و مطبوعات ترکیه همچنان «از ارقام مبالغه آمیز درمورد خسارات جانی سخن می گویند».^{۲۸}

از طرف دیگر، این اظهارات هدف حدس و گمانهای خوشبینانه و بدبینانه از جمله درمورد اثر منفی آنها بر روحیه سربازان ارتش ترکیه بوده است که فرماندهانش در هر حمله ای به شمال عراق به سربازان وعده پایان درگیری را می دهند.

۴- مسئله حزب کارگران کردستان از نظر ناظران، یکی از مشکلات امنیتی است که جنگ در خاک عراق آن را حل و فصل نمی کند و باید راه حلی داخلی و ریشه ای برای آن یافت شود و حقوق قومی، دینی و فرهنگی کردها و اقلیتهای دیگر ترکیه که توسط نظام لائیک آتاتورکی گرفته شده، به آنها باز گردانده شود. مقابله حزب کارگران کرد و حکومت ترکیه که مدت پانزده سال است ادامه دارد به مرگ دهها هزار نفر انجامیده و از سال ۱۹۸۴ تا به حال این برخوردها به «قتل ۱۸ هزار نفر از انقلابیون کرد و ۸ هزار نفر از ارتش ترکیه»^{۲۹} انجامیده است. به علاوه طبق گفته مقامات ترک، موجب از بین رفتن منابع مالی زیادی که به ۲۰ میلیارد دلار^{۳۰} می رسد، شده است. ارقام خسارات مادی و انسانی هر چه باشد، حکومت ترکیه تا به حال تلاش کرده است این بحران امنیتی را به خارج براند و راه حلها و چاره هایی در

عرصه‌های مجاور کشور برای آنها بیابد. این عرصه‌های مجاور، آماج صدور این بحران شده و به توجیهی برای رسیدن به اهداف دیگری تبدیل شده است که به عراق به عنوان یک کشور مرتبط می‌شود. آن طور که کارشناسان می‌گویند آنکارا در نهایت چاره‌ی جز مذاکره با این حزب «که رهبران و اعضایش در بین کشاورزان و کارگران فقیر و بورژوازی کوچک ریشه دوانیده، ندارند. آنها برای خود نظریه‌ای پرداخته‌اند که آمیزه‌ای از افکار و تصورات قومی و چپگرایی افراطی است که افراد را به فروپاشی قریب الوقوع امپریالیسم و سرمایه‌داری و برپایی کشور کارگران و کشاورزان کرد نوید می‌دهد و برپایه‌ی این ایمان از تمامی کردها در ترکیه و خارج آن می‌خواهد تا به انقلاب پیوندند و تحت رهبری آن گرد آیند».^{۳۱}

به هر حال، بحران امنیتی‌ای که این حزب به جا گذاشته است، ترکیه را به سمت درخواست کمک از قدرت حاکمه‌ی عراق، و کردها را به سوی خودگردانی از طریق تفاهم با آن، رانده است.

ترکیه... قدرت حاکمه‌ی عراق به عنوان یک جایگزین

همان طور که اشاره شد، آنکارا از ضعف حکومت عراق برای ادامه‌ی حضور سیاسی - نظامی خود در شمال بهره‌برداری کرد و این ضعف حکومت عراق و محاصره‌ی بین‌المللی و انزوای سیاسی این کشور به ترکها اجازه داد تا سیاست دوگانه‌ی یاسیاستی با جهت‌گیری‌های متعدد را ادامه دهند، بدون اینکه موجب برانگیختن خشم عراق شوند. زیرا حکومت عراق در مقابل اقدامات ترکها و تمایل به ادامه‌ی روابط با آنکارا در کلیه‌ی شرایط و اوضاع، حتی به هنگام ورود ترکها به خاک عراق، بجز سکوت چاره‌ی دیگری ندارد. به این ترتیب غالباً عراق با دخالت ترکیه در شمال یا با سکوت و یا با اعتراض ملایم برخورد می‌کند. بعضی کارشناسان در منطقه عقیده دارند «حکومت عراق در اعتراض به عملیات نظامی ترکیه در شمال سرسخت نبوده بلکه در برابر بیشتر این عملیات ساکت مانده است».^{۳۲} ترکها با تکیه بر این وضع، بازی را در جهت مصالح اقتصادی خود اداره کرده و به طور مداوم بر این امر اصرار ورزیده‌اند که به رغم کمک‌هایی که از آمریکا و کشورهای خلیج فارس در مقابل التزام به تحریم عراق دریافت

می‌دارند، منافع اقتصادی‌شان به مقدار زیادی به دلیل محاصرهٔ عراق زیان دیده است.^{۳۴} در حالی که حکومت سعودی تعهد کرد که میزان نفتی به قیمت ۱٫۱ میلیارد دلار را بطور مجانی به ترکیه بدهد و حکومت کویت پرداخت ۹۰۰ میلیون دلار را تعهد نمود، ترکیه باز اظهار می‌دارد که نزدیک به ۲۷ میلیارد دلار^{۳۵} زیان دیده و تجارتش با عراق «به ۲۰۰ میلیون دلار در سال کاهش یافته است. در حالی که قبل از محاصرهٔ عراق سه میلیارد دلار در سال بوده است».^{۳۶} به گفته مقامات ترک، «آنکارا قبل از بحران خلیج فارس در هر سال در برابر انتقال ۷۰ میلیون تن نفت عراق، مالیاتی به میزان ۲۵۰ میلیون دلار در سال و صد میلیون دلار در برابر خدمات بندری دریافت می‌کرده است».^{۳۷}

ترکها در تلاش برای کاهش این زیانها در ابتدا روابط اقتصادی و تجارتي خوبی را با بغداد حفظ کردند و هیئت‌های نمایندگی متعددی را برای دیدار از بغداد و مذاکره با مسئولان عراقی و امضای برخی توافقنامه‌ها اعزام کردند. بزرگ‌ترین توافق امضا شده بین دو طرف، کشیدن «لولهٔ خط انتقال گاز طبیعی عراق به بندر جیهان ترکیه در مدیترانه به طول ۱۳۰۰ کیلومتر با هزینهٔ ۲٫۵ میلیارد دلار و ظرفیت ۱۰ میلیون مترمکعب در سال»^{۳۸} را پیش‌بینی می‌کند. پس از اجرای قطعنامهٔ ۹۸۶ (نفت در برابر غذا) بار دیگر دو خط لوله نفت عراق به ترکیه از طریق شمال عراق بالغ بر ۱۴ کیلومتر به کار افتاد. ترکیه ضمن آنکه برای بازگشایی این دو خط لوله تأکید فراوان داشت و تلاش بسیار نمود، همچنین امیدوار بود که «همهٔ مواد غذایی که عراق در چارچوب این قطعنامه قصد خرید آن را داشت به این کشور بفروشد».^{۳۹} قبل از این نیز ترکیه نمایشگاهی از داروها در بغداد افتتاح نمود که «اولین نمایشگاه در نوع خود از زمان اعمال مجازاتهای بین‌المللی علیه عراق در سال ۱۹۹۰ محسوب می‌شد».^{۴۰} در ابتدای سال ۱۹۹۷ «۱۳۰۰ کامیون متعلق به کردهای ترکیه هر روزه از مرکز مرزی خابور بین دو کشور عبور می‌کردند و در مناطق تحت سلطهٔ کردهای عراق به طور گسترده‌ای به انتقال مواد غذایی جهت فروش در شمال عراق می‌پرداختند که این تعداد از آن زمان چند برابر شده است. این کامیونها در مسیر بازگشت، به حمل مازوت از عراق در مخازن اضافی می‌پردازند که در ترکیه به نصف قیمت «رسمی» به فروش می‌رسد.

علاوه بر این، ۳۰۰ کامیون دیگر هر روز از مرکز مرزی خابور برای حمل مواد غذایی که عراق در چهارچوب اجرای قطعنامه شماره ۹۸۶ شورای امنیت یا قطعنامه موسوم به «نفت در برابر غذا» مجاز به خرید آن است، عبور می کنند.

مقامات ترکیه چشم خود را بر قاچاق مازوت عراق به ترکیه بسته اند و از ابتدای سال، سیاست بازتری برای به حرکت آوردن چرخ اقتصاد در منطقه جنوب شرقی ترکیه که از سال ۱۹۸۴ شاهد برخورد آشکار بین جدایی طلبان کرد و قدرت مرکزی بوده است، دنبال کرده اند. در همین راستا، مقامات ترکیه اجازه داده اند که میزان ظرفیت کامیونهای کوچک حامل مازوت از دو تن به چهار تن و همچنین کامیونهای بزرگ از چهار تن به هشت تن افزایش یابد به شرط آنکه مخازن آنها شفاف باشد تا مانع قاچاق اسلحه شود.

همچنین مقامات ترکیه در پاییز گذشته، اجازه گشایش گذرگاه مرزی را روی رودخانه خابور در مرزهای بین ترکیه و عراق صادر کردند که طی سالیان زیادی بسته بود. در ژانویه گذشته، این گذرگاه بیست و چهار ساعته باز بود، در حالی که قبلاً هنگام غروب به دلایل امنیتی بسته می شد. در حال حاضر ۲۷ هزار کامیون در حمل کالا در مرز بین ترکیه و عراق مشارکت دارند در حالی که این رقم در اوت ۱۹۹۴، یعنی هنگام بازگشایی مرزهای بین دو کشور که به علت جنگ خلیج فارس در ابتدای سال ۱۹۹۱ بسته شده بود، ۳۵۰۰ کامیون بود. این کامیونها روزانه ۶۰۰۰ تن مازوت و به عبارتی ۲٫۵ میلیون تن در سال را به ترکیه حمل می کنند.

از آن سو هر روز حدود دو هزار تن مواد غذایی به وسیله کامیونهایی که هر کدام مجاز به حمل ۱٫۵ تن بار است از مرز وارد عراق می شود. یکی از مسئولان ترک فاش کرد که «حداقل نیم میلیون نفر از این تجارت مرزی امرار معاش می کنند»^{۴۰} آنکارا از این روابط اقتصادی - تجاری باز برای برخورد با شمال عراق در موقع لزوم، استفاده می کند، یعنی هر زمان که بحران امنیتی حزب کارگران کردستان تشدید می شود و ناتوانی ترکیه در فائق آمدن بر آن روشن می گردد، ترکیه به سوی به کارگیری سیاست «ادامه رهبری صدام حسین در عراق و پایان دادن به نزاع موجود در شمال»^{۴۱} میل می کند و تمایل خود را به «بازگرداندن عراق به

جامعه بین المللی ضمن بذل نهایت تلاش در کمک به تحقق این امر^{۴۳} آشکار می کند. در پی آن، ترکیه کردهای عراق را به «گفتگو با بغداد»^{۴۴} دعوت می کند و این «گفتگو» بین کردهای عراق و نظام صدام حسین، گاهی به هدفی از اهداف سیاست ترکیه در شمال عراق تبدیل شده است تا آن حد که زمانی وزیر خارجۀ وقت ترکیه، تانسو چیللر را واداشت اعتراف نماید که «ترکیه در سال ۱۹۹۶ به نیروهای عراقی برای ورود به شهر اربیل چراغ سبز داده بود». البته چیللر از گفته خود برگشت و این اظهارات را که روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز نقل کرده بود، انکار نمود، هر چند ناظران نیز معتقد بودند که نظایر این طرح با جهت گیریهای سیاست ترکیه در شمال عراق هماهنگ است.^{۴۵} ترکیه در جهت بازگرداندن شمال به آغوش قدرت مرکزی، علاوه بر طرحهای خود، از دیدگاه کلی به مسئله عراق نیز می نگرد و تلاش می کند تا صدام حسین در قدرت باقی بماند. بولند اجویت که حکومت ائتلافی فعلی ترکیه متکی به رأی نمایندگان هوادار اوست، «طرحی امنیتی منطقه ای» را متشکل از ۱۲ بند برای «اعاده وحدت عراق» و برداشتن محاصره اقتصادی و پایان دادن به عملیات «پروفاید کومفورت» و تشکیل نیروهای نظامی توسط آمریکا و ترکیه به جای آن، اعلام نمود. این طرح امنیتی، نظام حاکم در بغداد را به قبول دموکراسی و احترام به حقوق بشر براساس قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت^{۴۶} از طریق گفتگو با نمایندگان قانونی کردها، شیعیان و ترکها، و ادامه نظارت بین المللی بر عراق جهت ممانعت از تملک سلاحهای اتمی و شیمیایی و بیولوژیک، و برپایی نوار امنیتی در مرزهای داخل عراق «با توافق» با بغداد، فرامی خواند. اجویت در طرح خود با «درخواست از آمریکا به برپایی سیستمی الکترونی برای اخطار سریع» به منظور «نابودی حزب کارگران کردستان و پایان دادن به فعالیتهای آن» و اجرای مصالحه بین عراق از یک طرف و اسرائیل و ایالات متحده از طرف دیگر^{۴۷}، تصمیم داشت با یک تیر چند نشان بزند:

۱. خلاص شدن از مسئله حزب کارگران کردستان ضمن هماهنگی با بغداد

۲. و در همان حال حفظ ایده کمربند امنیتی در داخل خاک عراق

۳. جلب رضایت آمریکا از طریق صلح بغداد و تل آویو

۴. و نهایتاً رسیدن به هدف محاصره ایران و سوریه از طریق دور نگاه داشتن آنها از

سناریوی این طرح.

ظاهراً آشکار شد که این طرح در محاسبات واشنگتن که همچنان سیاست خودداری از تصمیم گیری نهایی در مورد پرونده عراق را ادامه می دهد، از زمان جلوتر است و در نتیجه آنکارا وقتی در این مسیر با مانع روبرو شد، قصد خود را در جهت ایجاد کمربند امنیتی اعلام کرد.

کمربند امنیتی

از سال ۱۹۹۵ مسئولان ترک با صدای بلند از ضرورت برپایی «مناطق حایل داخلی» در درون خاک عراق، و در نوار مرزی همجوار ترکیه صحبت کرده اند. این فرمول برای آنها در حکم مهمترین مسئله در بحران حزب کارگران کردستان به شمار می رود که از شمال عراق به عنوان پایگاهی برای برخی نیروهای خود استفاده می کند.^{۴۶}

با بالا گرفتن بحران امنیتی ترکیه و شکست اقدامات ارتش ترکیه در نابودی عوامل حزب کارگران کردستان ترکیه در داخل و خارج و شکست شدید هفت حمله بزرگ ترکیه به خاک عراق از سال ۱۹۹۱، صدای ترکها به نحوی آشکار و ناراحت کننده در سال ۱۹۹۶ بلند شد و آنها قصد راسخشان را در برپایی کمربند امنیتی در شمال عراق اعلام کردند. در آن زمان رئیس جمهور ترکیه، سلیمان دمیرل اظهار داشت که «کشور از برپایی منطقه امنیتی در شمال عراق به عمق ۵ تا ۱۵ کیلومتر به منظور ممانعت از نفوذ رزمندگان حزب کارگران کردستان صرف نظر نخواهد کرد».^{۴۷} این اظهارات با اعلام ترکیه به ایجاد این منطقه و سپس انصراف از آن همراه بود. موضع ترکیه تا ۲۲ اکتبر ۱۹۹۷ همچنان پایبندی به این طرح بود و در این زمان رهبران ترک به شکل قاطع و نهایی، ایجاد کمربند ایمنی را اعلام و شروع به اجرای آن بدون توجه به اعتراض اعراب و کشورهای منطقه و برخی اعتراضات بین المللی نمودند. اما موضع غرب و آمریکا که قبلاً در قبال این طرح محافظه کارانه بود، به هنگام بازدید چیلر از واشنگتن در سال ۱۹۹۶ جهت همدلی و تأیید اعلام ترکیه در ایجاد منطقه امن تغییر یافت. در هنگام این بازدید، وزیر خارجه آمریکا کریستوفر اظهار داشت «واشنگتن انگیزه های

ترکیه را برای ایجاد منطقه امن در شمال عراق^{۴۸} درک می کند. این موضع آمریکا ترسهای واقعی را در مورد وحدت ارضی عراق در سایه هم پیمانی ترکیه و اسرائیل و تسری این هم پیمانی، که واشنگتن از طریق مانورهای سه گانه مشترک بر آن پیوست، به حضور اسرائیل در عرصه عملیاتی شمال عراق، تقویت نمود. بویژه آنکه فکر کمر بند امنیتی منشأ اسرائیلی دارد و به عنوان الگویی اقتباس شده از تجربه نوار امنیتی اسرائیل در جنوب لبنان، و همچنین اندیشه ای ناشی از تحول فکری و رفتاری مسئولان سیاست ترکی سازی در قبال مسئله عراق به شکل عام و اوضاع شمال عراق به شکل خاص، تلقی می گردد. زمانی که روابط ترکیه و اسرائیل به مرز هم پیمانی رسید و پس از آن برای حل مشکل عراق در چارچوب طرحی که علاوه بر آنکارا و تل آویو، امان و بغداد (پس از سقوط رژیم فعلی این کشور) را نیز در برمی گرفت، هماهنگی شد و قرار شد که این تحولات زیر نظر آمریکا و انگیس انجام گیرد و عامل سومی به نام طرح ایجاد کمر بند امنیتی در شمال عراق مطرح گردید، که مبنای آن از اندیشه ای اسرائیلی سرچشمه می گرفت که اسرائیل ترکیه را به استفاده از آن ترغیب کرده بود. این طرح پاره ای منافع اسرائیلی در منطقه را تحقق بخشید:

۱. این طرح به پل تماس و به پنجره ای برای اسرائیل تبدیل می شود تا از طریق آن کارشناسان و متخصصان اسرائیلی را، به این دلیل که دارای تجربه عملیاتی و فنی در این زمینه هستند به ترکیه اعزام دارد.

۲. همچنین ایجاد هر منطقه امنی در شمال عراق، مجالی برای حضور مستقیم اسرائیل در مثلث جغرافیایی پدید می آورد که «قلب» استراتژیکی امنیتی محسوب می شود. حضور اسرائیل در این مثلث تنها استقرار در یک شکاف استراتژی امنیتی به زیان سوریه و ایران نیست، بلکه استقرار استراتژیکی مهمی محسوب می شود که اسرائیل را در مرکز طرحی قرار می دهد که یکپارچگی عراق و تمام منطقه را هدف قرار داده است. بویژه اینکه تل آویو بسیاری از مفاهیم سابق در زمینه «امنیت حیاتی» را تغییر داده است تا جایی که گستره آن در سایه توسعه تسلیحات جهانی هر یک از کشورهای ایران، ترکیه، حاشیه خلیج فارس، عراق، و جمهوریهای آسیای مرکزی را در برمی گیرد.

۳. کمربند امنیتی در شمال عراق ممکن است به هدف خود، یعنی تجزیه عراق و نهایتاً تقسیم جهان عرب و جهان اسلام برسد، هدفی که تل آویو از سالهای طولانی تاکنون همچنان در جهت انجام آن عمل کرده و طرحهای متعدد و آماده‌ای را برای رسیدن به این هدف فراهم آورده است.

۴. ترکیه چشم داشتهای تاریخی خود را نسبت به عراق و آمادگی اش را برای اشغال شمال این کشور پنهان نمی کند و رهبران تل آویو در کمربند امنیتی، فرصت مناسبی برای سوق دادن ترکها در جهت نیات اشغالگرانه خود و دخالت دادن آنها در طرح تجزیه یافته اند.

۵. اسرائیل در جهت وارد شدن در مبارزه سیاسی داخلی ترکیه بویژه پس از بالاگرفتن جنبش اسلامی به رهبری حزب رفاه، فعالیت داشته است و قصدش این بوده که این مبارزه را از طریق حمایت از تمایلات تهاجمی آن در خارج و اتخاذ موضع خصومت آمیز با جنبش اسلامی در داخل در جهت منافع ارتش لائیک محارب با دین، سوق دهد. براین اساس طرح کمربند امنیتی در شمال، اهداف ارتش ترکیه را محقق می سازد.

۶- ترکیه در مبارزه منطقه‌ای اسرائیل - ایران تلاش نمود تا خود را در آتش این مبارزه وارد کند و با حمایت از گرایشهای جریان غیرمذهبی تهران در شمال عراق، مناطق برخورد و مورد اختلافی را با ایران ایجاد نماید. باید توجه کرد که تهران احساس می کند کمربند امنیتی معانی مهمی را در ارتباط با وضعیت امنیتی آن در آینده در بر دارد.

کارشناس سیاسی «سیلویا بولینگ» در این خصوص می گوید «حوادث شمال نشان دهنده نیاتی است که در جهت تجزیه عراق وجود دارد. اقدام دولتی مثل ترکیه در برپایی آنچه موسوم به نوار مرزی امنیتی در داخل خاک عراق است، به معنی سوق دادن دولتی مثل ایران به تقلید همان کار در محدوده مرزهایش با عراق است و در این وضعیت دولتی مثل سوریه نیز برای مطالبه حقوق خود در مناطقی که ترکیه آنها را تابع، خود می داند، مثل استان اسکندرون به تلاش خواهد افتاد».^{۴۹}

به خاطر همه این دلایل «فکر نوار امنیتی، فکری اسرائیلی است و تعدادی از افسران موساد در شکل دادن به آن، از طریق جلسات مشترک بین افسران سازمان مخفی

صهیونیستی و افسران اطلاعات ارتش ترکیه، سهیم بوده اند.^{۵۰} فکر کمربند امنیتی اگر از عمق جغرافیایی و خصوصیات جمعیتی مورد توجه قرار گیرد، فکری است به معنی اشغال در مفهوم کلی آن و در غیر این صورت (به عنوان تجربه ای نظیر تجربه جنوب لبنان). البته به نظر نمی رسد این مسئله فکری عملی و موفقیت آمیز و حتی قابل پیاده شدن در الگو یا خصوصیات ترکیه ای آن باشد:

۱- اگر هدف از این فکر جلب ترکهای عراقی بوده است، این امر به لحاظ نظری ظاهراً خارج از اداره ترکیه است و همان طور که تجربه پس از گذشت ماهها از اعلام کمربند امنیتی در شمال توسط ترکیه نشان داده، این فکر نتوانسته است در انتقال ترکهای عراقی به منطقه موفق باشد. بعلاوه مناطق زندگی ترکهای عراقی از این کمربند دور است و آنچه برای ترکها امکان پذیر است، این است که افراد جناحهای نظامی سازمانهای ترک عراقی را که از ترکیه پیروی می کنند، در این منطقه اسکان دهد که تعداد این افراد بسیار کم و محدود است.

۲- همچنین این کمربند امنیتی با گذشت زمان به کمربند برخورد های فرسایشی با کردهای عراق تبدیل خواهد شد که به این کمربند به مثابه اشغال خاکشان توسط ترکیه می نگرند.

۳- تجربه جنوب لبنان، شکست این فرمول را در تأمین امنیت ثابت کرد. اسرائیل این طرح را در مورد لبنان آزمایش کرد ولی حزب الله از راه های دیگری در آن نفوذ نمود و از طریق منطقه جدا شده ی که ارتش جنوب لبنان در آن مستقر است به حمله به اسرائیل پرداخت.

براین اساس به نظر نمی رسد که فکر کمربند امنیتی در حد خود و با شرایط و خصوصیات که برای آن در نظر گرفته شده، فکر مناسبی باشد و بیشتر فکری است که با ذهنیت اشغالگرانه ترکیه در مورد قسمتهایی از خاک عراق سازگار است و عملیات دراز مدت ترکیه را در زمینه آنچه موسوم به سیاست ترک سازی است، تکمیل می کند. به عبارتی فکری است آینده نگر و تدارکاتی برای اشغال پس از اجرای طرح تجزیه عراق.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، ظاهراً سیاست ترکیه در شمال عراق از سه عامل ثابت پیروی می کند:

۱- اصرار ترکیه به نابودی حزب کارگران کردستان به هر طریق و به هر قیمت.

۲- اقدام مستمر در جهت جلوگیری از هر تلاشی با هدف برپایی کشوری کرد در شمال

عراق.

۳- تلاش مستمر ترکیه در پی گیری فرمولها و طرحهایی که هدفشان اشغال این بخش

از عراق است.

روشن است که ظرف هفت سال گذشته براساس این سیاست، ترکیه هر زمان که

احساس کرده است در پایان دادن به بحران امنیتی اش ناکام بوده و نتوانسته است

حزب کارگران کردستان را از طریق نظامی و استفاده از چماق ارتش ترکیه با هشتصد هزار

نظامی و شبه نظامی سرکوب کند به سیاست اشغال و نزدیکی به بغداد روی آورده است.

از آنجا که بحران آنکارا پیچیده و دشوار است، رهبران آن فکر کرده اند که راه حل

مطلوب این بحران برخورد «نظامی» با آن است و در پی آن بیش از حد ظرفیت از عرصه شمال

عراق، چه از طریق تجاوز به حاکمیت کشوری مستقل و وارد کردن نیرو به آن کشور و یا از

طریق فراخواندن اسراییل به این عرصه و یا اعلام کمربند امنیتی در هر زمان که اراده کرده اند

بهره گرفته اند. به این ترتیب شمال عراق عرصه ای است «مورد تجاوز واقع شده» که آنکارا

به بهانه هایی چون ترکها و کردها و «دعاوی تاریخی» در مورد تملک بخشی از آن سعی دارد

برای مداخله توجیهات لازم را بیابد و فرصتهای سیاسی را فقط در این منطقه می بیند. ترکیه

به این نتیجه رسیده است که در مقابل آن، هیچ مانعی برای ورود به خاک عراق وجود ندارد،

زیرا می تواند آن را به میدانی برای کسب تجربه برای رهایی از مشکلات داخلی و دنبال کردن

آرزوهای سیاست خارجی خود و جستجوی نقش جدید و مهمی در محاسبات غربی و

آمریکایی، تبدیل کند. بویژه ترکها می دانند که در محاسبات واشنگتن در منطقه از نظر

امنیتی، ایران یک تهدید و اسراییل تضمینی برای امنیت منطقه به شمار می آید و به این خاطر

آنکارا از طریق شمال عراق بازی «گفتگو» با واشنگتن را، به وسیله تمامی وسایل و شیوه های

موجود و استفاده از تمامی کارتهای بازی، اداره می کند. آنکارا در وهله اول سعی کرده است بسته به موقعیت به فرمولهای تحریک آمیز و جنگ طلبانه دست بزند و از این طریق موافقت واشنگتن را در مورد نقشش در شمال عراق از طریق «گفتگوی» غیرمستقیم به دست آورد و در مورد طرحها و سیاستهایش در شمال عراق نیز تلاش کرده است تا سکوت یا تأیید آمریکا را کسب نماید. ترکیه با استفاده از دو برگ برنده، بازی را در این جهت اداره کرده است، یکی تأکید بر خسارات مادی وارد آمده به خاطر پایبندی اش به محاصره عراق پس از جنگ دوم خلیج فارس و زیانهای این تحریم در ارتباط با روابط تجاری و اقتصادی، و دیگری پایگاه «انجریک» که نیروهای آمریکایی از آن برای نظارت بر ممنوعیت هوایی عراق و انجام اعمال تنبیهی در مورد حکومت صدام حسین در موقع لزوم، استفاده می کنند. ترکیه از این برگ برنده به عنوان برگه جهت بده-بستان با آمریکا با هدف کسب تأیید واشنگتن در مورد سیاستهای خود در شمال عراق استفاده کرده است. ترکیه در استفاده از این برگ برنده از طریق نظام تصویب دوره ای در مجلس ترکیه به گونه ای عمل می کند که به آن آزادی مانور بدهد. به طوری که مجلس ترکیه هر شش ماه یک بار باید اجازه استفاده یا تجدید توافق در مورد استفاده از پایگاه انجریک توسط ایالات متحده را تصویب نماید. در یکی از نظر سنجی هایی که توسط روزنامه انگلیسی زبان «تورکیش دیلی نیوز» صورت گرفت، «از مجموع ۴۵۰ نماینده مجلس ترکیه، ۲۹۳ نفر مورد پرسش قرار گرفتند و از این تعداد هفتاد درصد تمایلشان را به عدم تجدید موافقتنامه ای که نیروهای آمریکا، بریتانیا و فرانسه را مجاز به استقرار در پایگاه انجریک می نماید، ابراز داشتند. ۱۱/۳ درصد نمایندگان نیز نسبت به ادامه حضور نیروهای متحدین ابراز موافقت کردند».^{۵۲} این نظرسنجی، نمونه ای از فعالیتهای تبلیغاتی و سیاسی مکرر ترکیه است که منعکس کننده مکانیزم رابطه ترکیه با واشنگتن است، بویژه اگر توجه کنیم که این نظرخواهی در سال ۱۹۹۲ صورت گرفته و از آن زمان تا سال ۱۹۹۸، مجلس ترکیه به دفعات موافقتنامه پایگاه انجریک را تجدید کرده است. یعنی مجلس ترکیه ۱۰ تا ۱۱ بار در سایه اعتراض و تأییدی که مقامات ترکیه در موقع نیاز آن را کارگردانی کرده اند، این موافقتنامه را تجدید کرده است. مقامات ترکیه توانسته اند از این طریق به کلیه درخواستهای

خود از واشنگتن، از جمله درخواستهای مربوط به سیاست ترکیه در شمال عراق در برابر موافقت ترکیه در مورد استفاده از این پایگاه، دست یابند. به گفته اربکان «واشنگتن طی یک یادداشت رسمی که سفیر آمریکا در آنکارا به وزارت خارجه ترکیه تسلیم نمود، با تمام درخواستهای ترکیه در مورد وضعیت «نیروی واکنش سریع» برای حمایت از امنیت کردهای عراق موافقت نمود. در این یادداشت، واشنگتن التزام خود را به ۱۲ موردی که حکومت اربکان در مقابل تمدید حضور نیروی ضربتی بر آنها اصرار داشته، مورد تأکید قرار داده است. سند مزبور حاکی از کاهش پروازهای اطلاعاتی در شمال عراق و افزایش تعداد افسران ترک در مرکز ارتباطات زاخو در عراق و قایل شدن وضعی نظیر وضع اردن برای ترکیه در تجارتش با عراق و برچیدن اردوگاه پناهندگان کرد به نام اتروش، در شمال عراق است که حزب کارگران کردستان از آن به عنوان سرپلی برضد ترکیه استفاده می کند. همچنین ترکیه موفق به سازمان دهی «نیروی ضربتی» به شکلی که ترکیه آن را پیشنهاد می کند، شده است. به علاوه تبادل اطلاعات در مورد تروریسم در منطقه، بین آنکارا و واشنگتن و قراردادن وسایل الکترونیکی پیشرفته آمریکایی در اختیار ترکیه برای تأمین امنیت مرزی های ترکیه و تحویل اسلحه خریداری شده توسط آنکارا، از دیگر موفقیت های ترکیه است. با این همه گروه های فشار هوادار یونان در کنگره آمریکا توانسته اند تحویل این سلاحها را از سوی واشنگتن به آنکارا به تعویق اندازند، این سلاحها شامل دو ناو و ۱۵ هلیکوپتر کبرا می باشد».^{۵۴}

ترکیه در جنگ «امتیازاتی» که به نام پایگاه «انجریک» به راه انداخت و در آن برنده شد، با یک دست از برگ شمال عراق و با دست دیگر از برگ خواسته های آمریکا استفاده کرد و این عمل را به نحوی روشن و در بیش از دو محور حساس در منطقه انجام داد. یعنی محور اسرائیل، که سوریه و ایران را برمی انگیزد و محور شمال عراق. ترکیه «شمال عراق» را به عرصه بازی برای حضور اسرائیل و آمریکا، و عرصه ای جهت مانورها و عرض اندام در برابر ایران و سوریه تبدیل نمود. ایران و سوریه در استراتژی آمریکا دو هدفی محسوب می شوند که آمریکا تلاش دارد دومی را به قبول راه حلی اسرائیلی در مقابل نزاع اعراب و صهیونیسم وادار کند و اولی را در دایره «بسته ای» نگاه دارد و به گفته هانی رسلان براساس تحقیقاتی که وی

در مورد ترکیه و امنیت خلیج فارس آورده است، ترکیه از ابتدا آمادۀ ایفای این نقش بوده است: «ترکیه، بویژه پس از خروج نیروی نظامی عراق از عرصۀ توازن استراتژیک، حداقل در آیندۀ قابل پیش بینی، نقش امنیتی را در حفظ توازن منطقه ای برعهده دارد و موظف است در این حالت نقش عراق را کنترل کند و بنیاد گرایی اسلامی ایران را تعدیل نماید تا مانع شود تهران با رشد بنیاد گرایی اسلامی به قدرت عظیمی در منطقه تبدیل شود. همچنین با در اختیار گرفتن برگ برنده شیعیان در جنوب عراق بر رویکردهای آیندۀ عراق تأثیر بگذارد»^{۵۵}

نقش ترکیه از دریچۀ چنین دیدگاهی که از سال ۱۹۹۱ شکل گرفت، تجاوز کرده است، زیرا آنکارا از این «رسالت» فراتر رفته و به عنوان طرفی غیر مستقیم در تلاشهای صلح اعراب و صهیونیستها وارد شده است و به این منظور از مسئلۀ عراق به شکل کلی، و شمال عراق به شکل خاص با بهره گیری از شکنندگی جبهۀ اعراب و نگرش و موضع بین المللی در مورد شرایط عمومی جهان اسلام، استفاده کرده است، بدون اینکه چندان به مصالح استراتژیک آتی خود، که در جهت گیری به طرف اعراب و مسلمانان نهفته است تا تکیه زدن به راههای آمریکایی و اسرائیلی بیاندیشد. □

پانوشتها

- ۱- سمیر عطا الله، افکار حول ترکیا، روزنامه الشرق الأوسط ۱۹۹۵/۳/۲۷.
- ۲- هانی ارسلان، ترکیا و امن الخلیج، السیاسة الدولية ژوئیه، ۱۹۹۱ م.
- ۳- Gourrier International
- ۴- شفیق الحوت، «ندوة حدود الحزام الامني هل تقتصر على شمال عراق؟»، «نداء الوطن»، ۱۸ نوامبر، ۱۹۹۷ م.
- ۵- المصدر نفسه.
- ۶- د. محمد الرمیحي، ترکیا... الأبعد... الأقرب، مجلة «العربي» عدد ۴۶۶، سبتمبر ۱۹۹۷.
- ۷- همان منبع.
- ۸- مجلة «دراسات عراقية»، العدد ۱، همجنین مجلة «النور» العدد ۴۸، رابنید.
- ۹- «الحياة» ۱۴/ تموز/ ۱۹۹۲.
- ۱۰- «الديار» ۱۹۹۵/۴/۳.
- ۱۱- برای جزئیات بیشتر. ک به روزنامه السفير، بیروت، ۱۹۹۶/۴/۲۲.
- ۱۲- طه خلیل، الشخصية الكردية وحزب العمال الكردستاني، «الحياة» ۱۳/۱۰/۱۹۹۷.
- ۱۳- «السفير» ۱۹۹۶/۴/۱.
- ۱۴- «القبس» الكويتية، ۱۹۹۵/۴/۱.
- ۱۵- جانکیز تشانداری، هل غیرت واشتنن رفض انقرة لدولة كردية؟، «الحياة» ۱۹۹۵/۵/۱.
- ۱۶- الطالباي، «الحياة»، ۱۹۹۴/۳/۱۲.
- ۱۷- صحيفة «حریت» التركية في ۱۹۹۵/۵/۵ نقلا عن صحيفة «الشرق الأوسط» في ۱۹۹۵/۵/۷.
- ۱۸- تشلیر أحدثت ارتباطاً بنفیها لتصريحات عن دعوتها صدام الى شمال العراق «الشرق الأوسط» ۱۹۹۶/۹/۲۳.
- ۱۹- فؤاد جخماخجي، صحيفة «ترکمان ایلي»، تصدر عن الجبهة التركمانية في اربیل، العدد ۳۷، بتاريخ ۵ آذار ۱۹۹۷.
- ۲۰- «سفير» ۱۹۹۷/۱۰/۱.
- ۲۱- فؤاد جخماخجي، همان.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- عبدالرشید البیاتي، ترکیا والجبهة في العراق، «دراسات عراقية»، العدد ۳، تموز ۱۹۹۷.
- ۲۴- همان.
- ۲۵- «السفير» ۱۹۹۷/۱۰/۱.
- ۲۶- به دنبال اقدام بغداد در جهت حذف اسکناس ۲۵ دیناری چاپ سوئیس، دولت ترکیه در تاریخ ۱۹۹۳/۵/۲ در پذیرش درخواست کردهای عراقی اجازه داد که لیر ترکیه در شمال عراق مورد استفاده قرار گیرد. روزنامه الحياة، ۱۹۹۳/۵/۳.
- ۲۷- منح الصلح «ندوة الحزام الامني هل تقتصر على شمال العراق؟»، «نداء الوطن»، ۱۸ تشرين الثاني، ۱۹۹۷.
- ۲۸- «الحياة»، ۱۹۹۴/۸/۲۶.
- ۲۹- «الشرق الأوسط» ۱۹۹۷/۸/۲۶.
- ۳۰- المصدر نفسه.
- ۳۱- «الشرق الأوسط» ۵ اکتوبر، تشرين الأول، ۱۹۹۷ م.

۳۲. «الشرق الأوسط»، ۵ أكتوبر، تشرين الأول، ۱۹۹۷ م.
۳۳. هانی ارسلان، ترکیا وامن الخليج، السياسة الدولية، ژوئیه ۱۹۹۱.
۳۴. «الشرق الأوسط»، ۱۹۹۶/۹/۱۲.
۳۵. این ارقام اظهارات وزیر دادگستری ترکیه به هنگام ملاقاتش با عامر محمد رشید و محمد مهدی صالح به هنگام بازدیدش از بغداد است.
- الحیة، ۱۹۹۶/۸/۱۲
- همچنین هانی ارسلان در مجله «السیاسة الدولية» منتشره در جولای ۱۹۹۱، در تحقیقی با عنوان «ترکیه و امنیت خلیج فارس» می گوید که اهمیت این موضع با توجه به این امر روشن می شود که لوله نفت عراق حدود ۶۰ درصد نیازهای ترکیه را به نفت تأمین می کرد و علاوه بر آن یکی از منابع درآمد اساسی برای ترکیه به شمار می آمد، زیرا ترکیه ۳۰۰ میلیون دلار در برابر گذشتن نفت عراق از خاکش دریافت می نمود. همچنین عراق سومین طرف تجاری ترکیه محسوب می گردید و برآوردهای مقامات ترکیه در مورد زیانهای ناشی از اعمال تنبیه های اقتصادی علیه عراق بین ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار است. از جهت دیگر ترکیه در ۱۸/۹/۱۹۹۰ اعلام نمود که توافق نظامی با ایالات متحده را با توجه به بحران خلیج فارس برای یک سال دیگر تمدید کرده است و این توافقی بود که قرار دادن تسهیلات نظامی را در اختیار نیروهای آمریکایی در خاک ترکیه و سازماندهی استفاده از بیش از ۱۲ پایگاه در ترکیه را درمی گیرد.
۳۶. «الحیة»، ۱۹۹۶/۳/۷.
۳۷. «الحیة»، ۱۹۹۷/۶/۲۱.
۳۸. «الحیة»، ۱۹۹۶/۸/۱۲.
۳۹. «الشرق الأوسط»، ۱۹۹۶/۴/۱۵.
۴۰. «الشرق الأوسط»، ۱۹۹۷/۴/۱۵.
۴۱. مجلة «الأسبوع العربي»، ۱۹۹۶/۹/۳۰.
۴۲. «الحیة»، ۱۹۹۶/۳/۷ از اظهارات وزیر خارجه ترکیه و نیز بایکال بعد از ملاقات با وزیر نفت عراق عامر رشید.
۴۳. به اظهارات حکمت چتین در این مورد در مجله «الوسط» به تاریخ ۱۷/۴/۱۹۹۵ مراجعه کنید.
۴۴. به جزئیات آن در نشریه «الحیة» مورخ ۲۴/۹/۱۹۹۶ مراجعه کنید.
۴۵. به «الحیة» مورخ ۲۷/۳/۱۹۹۵ مراجعه کنید، جایی که وزیر خارجه ترکیه «مراد کارایلتشین» اظهار می کند «تصمیم برای حل و فصل نفوذ نظامی ترکیه در شمال عراق در جهت برپایی مناطق حایل داخلی است».
۴۶. در مصاحبه با «هآرتس» اسرائیل مورخ سپتامبر ۱۹۹۶، تانسو چییلر در آن زمان وزیر خارجه بود و او نیز به هنگام بازدیدش از واشنگتن اظهار داشت «ما آماده برچیدن منطقه امنیتی نیستیم». السفير ۱۹۹۶/۹/۲۴